

پیغام پیغام



نامه‌ها

۳۴
ش ۱۳۰

۱. چرا شعر مهدوی ندارید؟

جناب آقای جولایی چنین نظری دارند که «چرا در مجله‌ای که دغدغه امام زمان (عج) را دارد، شعرهایی با موضوع مهدویت کار نمی‌کنید؟»
عرض شود خدمت آقای جولایی عزیز که؛ شعرهایی که در صفحات «در هوای ترنم» استفاده می‌شوند معمولاً حال و هوای انتظار دارند. اما قبول داریم که همیشه این طور نبوده. ان شاء... مرتفع خواهد شد.
اما پیداست می‌خواهید زمینه‌سازی کنید برای شعرهای احتمالی خودتان! دیدید فهمیدیم!!

۲. چیکارش کنیم اینو؟

آقای مرادی از قزوین برای ما نامه‌ای نوشتند که در گوشه‌ای از این نامه بیان کرده‌اند «یک پسر خاله‌ای داریم که هر وقت شماره جدید دیدار به دستم می‌رسد، مجله را کش می‌ره! نمیشه یه سیستم ضد سرقت روی مجله تون نصب کنید؟»
ای بابا! آقای مرادی جان...
این هم از اون حرف‌هاست ها!!
به جای سیستم ضد سرقت؛ ما چند پیشنهاد بهتر داریم. همیشه اولین و بهترین راه، گفت‌وگو فیزیکی است!!! اگر این روش جواب نداد، به عنوان تنبیه، ایشان را وادار کنید ازدواج کنند! مجله خواندن که هیچ، راه خانه را هم گم می‌کنند!

۳. دیر به دیر بیدارتون می‌شه!

... و باز هم آقای جولایی که این بار فرموده‌اند «مجله دیدار چند وقتی ست دیر به دستمان می‌رسد... اما مطالب‌تان بسیار عالی‌ست و من هر شماره را در اختیار چندین نفر از دوستانم قرار می‌دهم.»
آقای جولایی عزیز؛ داشتیم؟!
برادران پست و این حرف‌ها؟!
ابدا... حاشا و کلا! همین هفته قبل هفته دوم شهریور بود که نامه خانم بیزه به تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۹ به

دستمان رسید! آخر مگر چقدر می‌توان از پست انتظار داشت؟! خب سرشان شلوغ است. ای بابا...

۴. دور آباد درخواستی!

«اگر امکان دارد یک شماره از دورآباد را به جهیزیه جور کردن اختصاص بدهید!»
سرکار خانم مظفری...
احساس نمی‌کنید کمی دیر رسیدید؟! دورآباد تمام شد رفت پی کارش!
تا جایی هم که ما به یاد داریم، توی دورآباد دختر دم‌بخت نداشتیم که جهیزیه بخواهد و در این وانفسای قیمت‌ها، گوشت تن پدرش را به خاطر یخچال سایدبای ساید و امثال آن، بلرزاند!

پیامک‌ها

۱. لعنت به این ریا

«مطالبی که در شماره‌های قبل در مورد امام زمان استفاده می‌شدند، نسبت به مطالب نیمه شعبان بیش‌تر اشکم را در می‌آوردند. ای لعنت بر این ریا!»
خب مطالب نیمه شعبان قرار نبود کسی را بگریاند! ناسلامتی میلاد بوده! اصلاً بگذارید ببینم؟! شما اگر جشن تولد کسی دعوت باشید اشکش را درمی‌آورید؟! هان؟!!

۲. بر چشم بد لعنت!

«واقعاً از صمیم قلبم می‌گم که هر بار بهتر از قبل پیشرفت تحسین‌آمیزی دارید. برای خودتون اسفند دود کنید.»
شما بیش از پیش برای ما پیامک ارسال کنید! دوستان‌مان در نشریه، روزی سه بار این پیامک شما را با صدای بلند برای همدیگر می‌خوانند و اشک شوق می‌ریزند و انرژی می‌گیرند!

۳. من را برنده کنید!

۰۹۳۸ --- ۸۷۵۷

«دو سالی هست که نشریه‌تان را می‌خوانم و چهار ماهی ست که در مسابقات‌تان شرکت می‌کنم. اما هیچ خبری نیست!»

هه هه! فکر کردین اگر هر دفعه فرم مسابقه رو سفید ارسال کنید اتفاقی خواهد افتاد؟! تا به حال به این موضوع فکر کردین که فلسفه وجودی فرم مسابقه از چه قراره؟! والا در ولایت ما معمولاً فرم مسابقه را پر می‌کنند، بعد ارسال! در ولایت شما چطور؟!!

۴. ای‌ی‌ی کاریکاتور!

۰۹۱۲ --- ۸۴۸۴

«خیلی خوبه که طرح جلد‌ها و تصویرسازی‌هاتون رو با کمک گرفتن از کاریکاتور اجرا می‌کنید و در پس طرح‌های کاریکاتوری انتقادهای سازنده را عنوان می‌کنید.»

ببینید؛ ما اصولاً آدم‌های جوگیریه هستیم! یکهو دیدید بی‌جنبه شدیم و کل نشریه را به صورت طنز و کاریکاتور درآوردیم‌ها!
حالا صبر کنید تیم کارتون‌نویست‌های‌مان تکمیل‌تر از قبل شود. آن وقت یک قشقرقی به پا کنیم!
(یکی ما را بگیرد! فکر کنیم باز هم حال‌مان بد شد؛ جوگیر شدیم!)

۵. بچه‌ها؛ مَچْکَریم!

۰۹۱۲ --- ۴۲۲

«این سه شماره مشروبات و روابط دختر و پسر و مرگ خیلی چسبید. دست‌تان ندرَد! دیگه چی توی چَنته دارید؟»

اهکی! می‌خواهید زیر زبان ما را بکشید؟! ما که دهان‌مان محکم محکمه... حالا زیر لفظی چی؟! زیر لفظی چی میدین تا بگیریم؟!!

